الگوها و اسوه‏ها

فاطمه معصومه عليها السلام‏

(كريمه اهل بيت)

جواد محدّثى‏

تاكنون آن‏چه از اسوه‏هاى دينى معرفى شده، از مردان با فضيلت و اصحاب بزرگوار پيامبر خدا (ص) يا امامان معصوم (عليهم السلام) بوده است. از آن‏جا كه در ميان الگوهاى مكتبى، زنان با فضيلت نيز فراوانند و گروه بسيارى از خوانندگان و مشتركان اين مجله نيز خواهران متعهّد مى‏باشند، در اين شماره به سراغ يكى از بانوان نمونه و الگوهاى دينى مى‏رويم، باشد كه از اين سرمشق شايسته، درس‏ها بياموزيم و پيروى كنيم.

گلى از بوستان امامت‏

نهالى كه در بوستان امامت برويد و از آب عفاف و نور فضيلت سيراب شود و توان بگيرد و با گذشت زمان، خود به شاخه‏اى پر بار و زيبا از «شجره طيّبه» دودمان حضرت رسول (ص) تبديل گردد، شايسته الگوگيرى است. بى‏دليل نيست كه اين بانوى پاك را «كريمه اهل بيت» ناميده‏اند، چون كرامت‏ها و بزرگوارى‏هاى اين خاندان را در خود در حدّ اعلا جمع كرده است.

حضرت فاطمه معصومه (س) در سال 173 هجرى در مدينه ديده به جهان گشود و در خانه‏اى بزرگ شد كه پدرى چون امام كاظم (ع) و برادرى چون حضرت رضا (ع) در آن مى‏زيست.

نام مادر آن حضرت را «خيزران»، يا «نجمه» يا «اروى‏» گفته‏اند كه بانويى لايق و پاك و با ايمان بود و چون حضرت رضا (ع) را به دنيا آورد، به لقب «طاهره» آراسته شد.

فاطمه معصومه (س) در دامان ايمان و پاكى رشد كرد و در چشمه عفاف و عصمت و علم و حكمت به طهارت روح و جان رسيد. نسب و تبارش نبوى، فاطمى و علوى بود. جدّ او از طرف مادر از نسل امام حسن مجتبى (ع) و از طرف پدر از نسل امام حسين (ع) بود. از اين‏رو در زيارت‏نامه‏اش خطاب به او گفته مى‏شود: «السلام عليكِ يا بنتَ الحسنِ و الحسين».

عبادت و ادب، شاخ و برگ روييده بر آن «سرو پاك‏دامنى» بود. ويژگى‏هاى روحى و خصايص فردى و خلق و خوى والايش سبب شده بود كه ا ورا كريمه خاندان رسالت بنامند و با اين لقب در زبان عالمان و فقيهان شيعه از او ياد مى‏شد؛ لقبى كه از ميان بانوان اهل بيت، تنها مخصوص او بود.

لقب‏هاى ديگر او هر كدام گوياى فضايل اوست؛ همچون: «محدّثه»، «عابده»، «مِقدامه» و «معصومه». اين القاب پاك، يادآور حضرت زهرا (س) است كه حضرت معصومه (س) هم شرافت و نجابت را از آن بانو به ارث برده است.

در سايه تربيت رضوى‏

فاطمه معصومه (س) براى حضرت رضا (ع) فقط يك خواهر نبود و چنان نبود كه محبت و احترامش به آن حجّت خدا، تنها به دليل برادرى و حسّ عاطفى باشد. گرچه هر دو از يك پدر و مادر بودند، ليكن فاطمه معصومه، تربيت شده برادرش على بن موسى الرضا (ع) بود و آن‏چه از اين امام معصوم فرا گرفته بود، افزون بر تربيتى بود كه در دامان پدر و مادرى شايسته يافته بود.

شرايط ويژه زندگى او، سبب شده بود از پدر دور باشد و به برادر نزديك‏تر. خانواده او، خانواده يك زندانى مغضوبِ دستگاه خلافت بود. موسى بن جعفر (ع) بزرگ اين خاندان، به دستور هارون الرشيد در زندان به سر مى‏برد. آن حبس و زندان سال‏ها طول كشيد و تا شهادت آن حضرت ادامه يافت. فرزندان آن امام، از جمله دختر بزرگوارش حضرت معصومه (س) به فراق پدر مبتلا بود، ولى چون اسارت پدر براى خدا و دين و حريّت بود با همه سختى‏هايش، براى فرزندان قابل تحمل بود، چون خدا از اين بنده صالح رضايت داشت.

در همه سال‏هايى كه امام كاظم (ع) از اين زندان به آن زندان مى‏رفت و مظلومانه غربت محبس‏ها را تحمل مى‏كرد، امام رضا (ع) عهده‏دار تربيت و متكفّل زندگى خواهرش فاطمه معصومه (س) و ديگر خواهرانش بود. رسالتِ رهبرى و مسئوليت رسيدگى به تربيت فرزندان و حل مشكلات خانواده امام كاظم (ع) بر دوش او بود، حتى رسيدگى به خانواده‏هاى علوى كه امام كاظم (ع) سرپرستى يا سركشى و رسيدگى به آنان را عهده‏دار بود، در آن دوران سخت و غم‏آلود، بر عهده على بن موسى الرضا (ع) بود. مورّخان شمار خانواده‏هاى تحت تكفّل امام هفتم را تا پانصد خانواده هم ذكر كرده‏اند.

تأثير تربيتى امام رضا (ع) بر خواهرش را نمى‏توان ناديده گرفت. بى‏دليل نبود كه اين بانوى بزرگ و جوان، در دانش و كمال و ايمان و نقل حديث و در راه هجرت و فداكارى در راه عقيده، پايگاه و جاى‏گاه بلندى يافته و دل‏هاى عاشقان عترت را مجذوب خويش ساخته بود. وى به مرز «عصمت» رسيده بود، گرچه وى را از چهارده معصوم نشمرده‏اند، اما در مقام معنوى و پارسايى، تالى تلو عصمت بود. عالمان فرزانه و فقيهان بلند مرتبه، پيوسته به آستان بوسى او افتخار مى‏كرده‏اند و سلام بر او را در هر صبح و شام، توفيقى الهى براى خود مى‏شمرده‏اند.

فاطمه عليها السلام، راوى حديث‏

در دودمان امامت، زمينه از هر جهت فراهم بود تا فرزندان - چه دختر چه پسر - با علم دين و قرآن و حديث و فقه آشنايى كامل داشته باشند. فاطمه معصومه (س) نيز از اين موهبت برخوردار بود و آن‏گونه كه گفته‏اند، «عالمه محدّثه راويه» بود.(1) هم احاديثى را از پدران ارجمندش روايت مى‏كرد و هم زنان و مردانى صاحب دانش و آشنا با حديث، از زبان اين بانو احاديثى را روايت كرده‏اند. در سلسله سند برخى روايات، نام «فاطمه دختر موسى بن جعفر» ديده مى‏شود و عالمانى از شيعه و سنّت، روايات او را در ضمن احاديث صحيح و ثابت شده و مورد قبول نقل كرده‏اند.

يكى از رواياتى كه با سندهاى متّصل به حضرت زهرا و پيامبر خدا از او نقل شده، درباره «حديث غدير» و مورد ديگر درباره «حديث منزلت» است.(2) حديث ديگرى كه اسناد آن به رسول خدا (ص) مى‏رسد و اين بانو آن را روايت كرده، درباره قضاياى مربوط به معراج و مشاهدات پيامبر (ص) در شب معراج است. حديث ديگرى هم با همين سند به پيامبر اكرم (ص) مى‏رسد و مضمونش طهارت و پاكى سيدالشهدا هنگام ولادت و عدم احتياج به تمييز كردن است.

نقل حديث از فاطمه معصومه و اهتمام و توجه عالمان به آن‏چه از زبان او به عنوان «حديث» وارد شده و در مجموعه‏هاى حديثى ثبت گشته است، جاى‏گاه معتبر اين دختر جوان و دانشمند را نزد ارباب بصيرت مى‏رساند.(3)

هجرت در پى برادر

وقتى حضرت رضا (ع) با اجبار مأمون عباسى در سال 200 هجرى از مدينه به خراسان رفت، حضرت معصومه (س) پس از مدتى به قصد ديدار برادر عازم خراسان شد. اين هجرت يك سال پس از سفر برادر به «مرو» بود، اما حوادث سفر به شكل ديگرى رقم خورد و اين بانوى پاك، موفق به ديدار برادر نشد.

حضرت معصومه (س) همراه گروهى از هاشميان و بعضى از بستگان، اين راه طولانى را در پيش گرفت. در مسير هم حوادث و درگيرى‏هايى پيش آمد. وقتى اين كاروان به شهر ساوه رسيد فاطمه معصومه (س) بيمار شد. قراين نشان مى‏داد كه او از اين بيمارى جان سالم به در نخواهد برد. از اين رو پرسيد: تا «قم» چه قدر فاصله است؟ گفتند: ده فرسخ. از همراهان خواست هر طور شده او را به قم برسانند. قم در آن زمان، شهرى شيعه‏نشين بود و محبّان اهل بيت و راويان و عالمان بسيارى در اين ديار مقدس مى‏زيستند.

وقتى خبر عزيمت آن بانو به بزرگان شهر قم رسيد، عده‏اى از چهره‏هاى معروف و معتبر قمى كه در پيشاپيش آنان «موسى بن خزرج اشعرى» حضور داشت، براى استقبال از او از شهر بيرون شدند. موسى بن خزرج جلوتر رفت و زمام ناقه دختر موسى بن جعفر (ع) را گرفت و وارد شهر شد و همراه با استقبال شايانى كه مردم داشتند، موكب فرخنده او را به خانه خود برد و با افتخار، پذيرايى و خدمت او را بر عهده گرفت.(4)

رحلت جان‏گداز

هفده روز از ورود حضرت معصومه (س) به قم گذشته بود، لكن حال او روز به روز وخيم‏تر گشته بود و معالجات اثرى نداشت. تا اين‏كه سرانجام چشم از جهان فرو بست. درگذشت وى در روز دهم ربيع الثانى سال 201 هجرى بود.(5)

به دستور موسى بن خزرج، پيكر او را غسل دادند و كفن كردند و براى خاك‏سپارى به قطعه زمينى به نام «بابِلان» بردند كه متعلّق به خود موسى بود. ميان خاندان او بحث بر سر اين بود كه پيكر مطهّر دختر امام كاظم (ع) را چه كسى بردارد و در قبر بگذارد؟ تصميم گرفتند خادم پير و با ايمانى به نام «قادر» كه در دودمان آنان بود، اين كار را انجام دهد. كسى را در پى او فرستادند. اما در همان لحظه چشمشان به دو تك‏سوار نقاب‏دار افتاد كه از سوى ريگ‏زارهاى بيرون شهر نزديك مى‏شدند. فرود آمدند و بر پيكر آن بانو نماز خواندند و وارد سردابى شدند كه آماده شده بود، جنازه را به آن‏جا بردند و به خاك سپردند، سپس بيرون آمده و بى آن‏كه كلمه‏اى با كسى سخن بگويند و شناخته شوند، رفتند.(6)

پس از آن، سايه‏بانى از حصير بر قبر او ساختند و زمان گذشت، تا آن‏كه زينب دختر امام جواد (ع) قبّه‏اى بر روى قبر عمّه‏اش حضرت معصومه بنا كرد. با گذشت زمان، اين منقطه آبادتر شد و شيعيان به آن عنايت خاصى پيدا كردند و طبق توصيه‏اى كه از سوى امامان معصوم (عليهم السلام) به زيارت قبر آن بانوى با فضيلت شده بود، مرقد آن بزرگوار زيارت‏گاه گشت و عالمان بسيارى به اين شهر كوچ كردند و در جوار حرم مطهّر او حوزه علميه شكل گرفت و قم به يكى از عظيم‏ترين پايگاه‏هاى تشيّع و تبليغ اسلام، تبديل شد.

فضايل بسيار

جاى‏گاه والاى حضرت معصومه نزد امامان و اهل بيت (عليهم السلام) از اين نقل تاريخى به خوبى روشن مى‏شود:

روزى گروهى از مردم «رى» به ديدار حضرت صادق (ع) در مدينه رفته بودند. هنگام ملاقات، خود را گروهى از اهالى رى معرفى كردند. حضرت فرمود: مرحبا به برادرانِ قمى ما. گفتند: ما از رى آمده‏ايم! حضرت باز همان سخن را تكرار فرمود. چند بار ديگر آنان تأكيد كردند كه اهل رى هستند، اما پاسخ حضرت صادق (ع) همان جمله بود. سپس امام افزود:

خداوند حرمى دارد كه آن «مكه» است. پيامبر (ص) نيز حرمى دارد كه «مدينه» است. اميرمؤمنان (ع) هم حرمى دارد كه «كوفه» است. ما امامان هم حرمى داريم كه «شهر قم» است. به زودى دخترى از فرزندانم به نام «فاطمه» در آن‏جا به خاك سپرده خواهد شد. هر كس قبر او را زيارت كند، بهشت او واجب مى‏شود.

به گفته راوى حديث، اين سخن امام صادق (ع) وقتى بود كه هنوز حضرت موسى بن جعفر (پدر حضرت معصومه) به دنيا نيامده بود.(7)

در روايات متعددى، پاداش زيارت عارفانه او «بهشت» بيان شده است. در روايت ديگرى است كه حضرت رضا (ع) از سعد بن سعد پرسيد: اى سعد! قبرى مربوط به ما اهل بيت نزد شماست؟ گفت: آرى، فدايت شوم، قبر فاطمه دختر موسى بن جعفر (ع) است. امام رضا (ع) فرمود: آرى، هر كس با معرفت زيارتش كند، بهشت براى اوست: «نعم، من زارها عارفاً بحقّها فله الجنّة».(8)

قم، اكنون حرم اهل بيت و حريم امامان معصوم است. بانويى در اين شهر مدفون است كه بارگاهش همچون نگينى در اين خطّه كويرى مى‏درخشد و حرمش چشمه پر فيض است و پروانگانى شيفته علم و معرفت از سراسر ايران، بلكه از كشورهاى اسلامى ديگر به اين شهر مى‏آيند، تا هم بارگاه منوّر او را زيارت كنند، هم از علوم ائمه و معارف اهل بيت در اين شهر استفاده كنند.

در شرح حال بزرگانى همچون: امام خمينى، ملّا صدرا، علامه طباطبائى، آية الله مرعشى و... نمونه‏هاى متعددى نقل شده كه اين بزرگان در آستانه مقدسه او چه احترام‏ها و ادب‏ها و زيارت‏ها و حاجت گرفتن‏هايى داشته‏اند و حق و جاى‏گاه او را مى‏شناختند و براى حل مشكلات خود به او متوسّل مى‏شدند.

شخصيت عظيم او، الگوى عفاف و علم و ايمان است و مرقد نورانى‏اش، جاذبه‏اى كه دل‏هاى دوست‏دار خاندان عصمت را همچون مغناطيسى به سوى خود مى‏كشد. باشد كه از اين اسوه فضيلت، سرمشق ايمان و عفاف بگيريم.

پي نوشت ها:

1) اعيان الشيعه، ج 8، ص 391؛ به نقل از رياض العلماء.

2) الغدير، ج 1، ص 197.

3) به مواردى از احاديث منقول از ايشان و منابع آن، در مستدرك سفينة البحار، ج 8، ص 259 اشاره شده است.

4) بحارالانوار، ج 48، ص 290.

5) مستدرك سفينة البحار، ج 8، ص 257.

6) بحارالانوار، ج 48، ص 290.

7) بحارالانوار، ج 99، ص 267؛ مستدرك سفينة البحار، ج 8، ص 596.

8) بحارالانوار، ج 99، ص 265.